

## مطالعه تطبیقی بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا با نگاهی به رویه قضایی

✉ s.pooeh75@gmail.com

سعید پویه

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

فرید محسنی

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده: بزه جعل در حقوق کیفری امروزی، از جمله جرایم خطرناک و شایع می‌باشد که در اغلب موارد، از سوی مجرمان یقه‌سفید ارتکاب می‌یابد. ارتکاب این دسته از جرایم، جدای از آسیب‌های فردی، آسایش و رفاه عمومی را در سطح گسترده‌ای مخدوش می‌سازد و ممکن است مقدمه یا وسیله ارتکاب بسیاری از بزه‌های مهم دیگر باشد. در حقوق ایران، قانون‌گذار، از تعریف جعل اجتناب نموده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است، لکن در حقوق آمریکا، قانون جزای نمونه، در ماده ۱-۲۲۴، به شکلی جامع، به تعریف بزه فوق و بیان ارکان و شرایط آن پرداخته است. به طور کلی، در حقوق ایران و آمریکا بزه جعل به معنای ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند برخلاف حقیقت و به قصد تقلب می‌باشد، لکن در حقوق ایران، جعل، در زمره جرائم علیه آسایش و مصالح عمومی و در حقوق آمریکا، در زمره جرائم علیه اموال محسوب می‌گردد. در جستار پیش رو، ضمن بررسی مواد قانونی و با رویکرد تطبیقی بین دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در حوزه ارکان تشکیل دهنده بزه جعل و مزایا و معایب این دو نظام در رابطه با بزه موصوف بررسی می‌شود. به رغم شباهت‌هایی در حوزه تقنین، در برخی موارد همچون شرایط تحقق بزه، سوءنیت، نوع مجازات و غیره، این دو نظام با هم تفاوت دارند. همچنین با عنایت به فقدان وجود رویکردی مشخص در خصوص رکن روانی بزه جعل در دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران، برخی آرای قضایی در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جعل، قلب حقیقت، بزه‌انگاری، رویه قضایی، مجازات

استناد: پویه، سعید و محسنی، فرید. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا با نگاهی به رویه قضایی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۱ (۱۱۵)، ۶۵-۹۴.

<https://doi.org/10.22034/jlvi.2026.2053250.1335>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



### مقدمه

جعل در مقایسه با جرایم مالی مانند سرقت و کلاهبرداری، به نسبت، جرم جدیدی محسوب می‌گردد. این تأخیر، بدان جهت بوده است که اسناد و نوشته‌ها در روزگاران قدیم چندان فراگیر نبوده و اهمیت زیادی در ارتباطات پیشینیان نداشتند و از این‌رو، دعای مطرح در دادگاه‌ها بیشتر با اقرار و شهادت ثابت می‌گردید (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۰: ۱۷۱). لکن برخی دیگر، معتقدند جعل از زمانی که خط و الفبا پیدا شده، در جامعه انسانی جریان یافته است (Mainolfi, 2007: 47). با گسترش سریع ارتباطات که ثمره فرایند صنعتی شدن بود و اهمیت یافتن اسناد و نوشته‌ها در مناسبات بشری، بزه جعل به تدریج وارد قوانین کیفری کشورها گردید و مجازات‌هایی برای آن مقرر شد. از آنجایی که اسناد و مدارک، نقش مهم و انکارناپذیری در روابط اجتماعی و اقتصادی مردم دارند، قانون‌گذاران به طور معمول سخت‌گیری زیادی در رابطه با مجازات جعل داشته‌اند و کیفرهایی مانند حبس، جزای نقدی و شلاق را برای آن در نظر گرفته و اعمال نهادهای ارفاقی موجود در حقوق کیفری در مورد جعل همواره با محدودیت‌هایی همراه بوده است.

امروزه در نظام قانون‌گذاری کیفری اغلب کشورهای جهان، با دو نوع جعل روبه‌رو هستیم؛ یکی جعل سنتی (کلاسیک) و دیگری جعل رایانه‌ای (سایبری). جعل رایانه‌ای همانند سایر جرایم رایانه‌ای، زاینده انقلاب فن‌آوری اطلاعات و در واقع، به منصفه ظهور رسیدن رایانه و فضای سایبر می‌باشد. همچنین بسیاری از حقوق‌دانان، جعل را به دو قسم مادی و معنوی تفکیک نموده و برای تحقق هر یک، شیوه‌های مخصوصی را برشمرده‌اند. اما غالباً قانون‌گذاران از این تفکیک بهره نگرفته و جعل را فارغ از مادی یا معنوی بودن آن بزه‌انگاری کرده‌اند. با این وجود، رویه قضایی ایران و کشورهای دیگر، همچنان به بزه جعل از زاویه دید حقوق‌دانان نگرسته و به این دو نوع جعل تصریح دارند. بسیاری از حقوق‌دانان در مقام بیان مراد خویش از اصطلاح جعل معنوی، به برخی ویژگی‌های جعل معنوی و تمایز آن از جعل مادی اشاره کرده‌اند (سالاری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

در حقوق ایران در خصوص بزه جعل، قانون‌گذاری مدوّن و منسجمی که ذیل عنوان یک فصل یا مبحث مجزاً بدین صورت که تمامی مصادیق و موارد آن را دربرگیرد، صورت پذیرفته است. لکن در حقوق برخی از کشورهای پیشرفته از جمله ایالات متحده آمریکا، قانون‌گذاری و کیفردهی در مباحث فوق، به شکل دیگری است. از جمله کشورهایی که به طور منحصر به فرد و جدی به مقابله با بزه جعل پرداخته است، ایالات متحده آمریکا می‌باشد. قوانین کیفری ایالات متحده، مجموعه‌ای پیچیده و چندلایه از مقررات است که با توجه به سطح فدرال و ایالتی، به طیف وسیعی از جرایم و مجازات‌ها پرداخته است و علی‌رغم اینکه از نظر تقسیم‌بندی، نظام حقوقی آمریکا در زمره نظام

حقوقی کامن لا قرار می‌گیرد، لکن در خصوص بزه جعل، به شکلی مدون و جامع انواع جعل سنتی و رایانه‌ای را مطرح نظر قرار می‌دهد و با اصول حقوقی اساسی مانند اصل برائت، تلاش می‌کند تا تعادلی میان اجرای عدالت و حفاظت از حقوق فردی برقرار کند. لازم به ذکر است، اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم در حقوق کامن لا، یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه است که معیاری را برای حمایت از افراد در جهت جلوگیری از اشتباه در فرایند دادرسی بنا می‌کند و میان قدرت و منابع عظیم دولت در مقایسه با وضعیت متهم تعادل ایجاد می‌کند (Ashworth and Horder, 2013: 72).

با توجه به مسائل پیش گفته، نظر به اینکه در «قانون جزای نمونه آمریکا» یک فصل مستقل (فصل ۲۲۴) تحت عنوان «جعل و اقدامات متقلبانه» مطرح گردیده است، و همچنین «فصل ۲۵ کد کیفری آمریکا» نیز به موضوع جعل پرداخته است که بیانگر وجود یک سیاست کیفری نسبتاً منسجم در خصوص موضوع فوق می‌باشد، سعی بر آن است تا در این مقاله با بررسی سیاست کیفری تقنینی کشور آمریکا در خصوص بزه جعل، مدل سیاست کیفری مناسبی ارائه شود تا شاید با الگو گرفتن از دیگر کشورها، سیاست کیفری مؤثر و کارآمدی در رابطه با این بزه، در ایران تعریف و تبیین شود. نوشته حاضر در دو قسمت سامان یافته است. در قسمت نخست به مفهوم بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا و پیشینه قانون‌گذاری و تحوّل آن پرداخته شده است، و قسمت دوم نیز به شناسایی و تحلیل عناصر و ارکان تشکیل دهنده این بزه و شیوه پاسخ‌دهی به آن، در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا و رویکرد رویه قضایی ایران در خصوص رکن روانی جعل می‌پردازد.

### ۱. مفهوم جعل و مبانی تقنینی آن در حقوق ایران و آمریکا

برای مبارزه صحیح با هر پدیده مجرمانه، ابتدا باید شناخت درستی از آن پدیده حاصل شود (قاسمی و ملک‌زاده رودبند، ۱۴۰۲: ۱۷۹). جعل، واژه‌ای تازی و در لغت دارای معانی گوناگونی می‌باشد. از جمله در کتاب‌های لغت به معنای تقلب کردن، ساختن، آفریدن، وضع کردن و قرار دادن آمده است (معین، ۱/۱۳۷۶: ۱۲۳۰). واژه جعل، دارای مفهومی عام و موسّع و معنایی خاص و مضیق می‌باشد. در معنای موسّع، جعل به هر نوع قلب حقیقت و وارونه جلوه دادن واقعیت اطلاق می‌شود و همه جرایمی که متضمن تقلب و دروغ است، همچون شهادت کذب، سوگند دروغ، تقلب در مسکوکات و جعل در معنای خاص را شامل می‌شود. جعل در معنای خاص، تنها بر قلب حقیقت و واقعیت در نوشتجات، اسناد، مدارک و اشیایی از این قبیل قابل اطلاق است که در این معنا، تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است (Murphy, 2002: 365; Sattinger, 1968: 681). بزه جعل، به کلاهبرداری بسیار نزدیک است، از آن‌رو که در هر دو جرم، نوعی تحریف حقیقت و توسّل به حيله و تقلب مشاهده می‌شود، و از همین‌رو، عنوان فصل پنجم «قانون تعزیرات» مصوّب سال ۱۳۷۵، «جعل و تزویر»

انتخاب شده است. از آنجا که کشور ایران تابع نظام حقوق نوشته<sup>۱</sup> و ایالات متحده آمریکا پیرو نظام حقوق عرفی<sup>۲</sup> است، بالطبع باید شاهد تفاوت‌های بنیادینی بین حقوق کیفری این دو کشور باشیم. در جستار پیش‌رو، ابتدا به بررسی مفهوم اصطلاحی جعل در حقوق ایران و آمریکا پرداخته و در ادامه، پیشینهٔ تقنینی و تحولات مرتبط با آن را در دو نظام حقوقی فوق‌مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

### ۱-۱. مفهوم جعل در حقوق ایران و آمریکا

در حقوق ایران، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، از تعریف جعل به عنوان یک بزه علیه آسایش عمومی، اجتناب نموده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است.<sup>۳</sup> از جمله دلایل اجتناب قانون ایران و همچنین قوانین بسیاری از کشورها از تعریف جعل، پیچیدگی این بزه و سخت بودن ارائهٔ تعریفی جامع و مانع از این بزه و قرابت و نزدیکی این بزه با بزه‌های دیگر از قبیل کلاهبرداری می‌باشد. با این وجود، مفهوم اصطلاحی و حقوقی جعل، از معنای لغوی آن چندان فراتر نمی‌رود و حقوق‌دانان در تعریف خود به واژگان لغوی، توجه خاصی داشته‌اند. از این‌رو، برخی نویسندگان، جعل را به «ساختن یا تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جا زده شدن آن‌ها به عنوان اصل» تعریف نموده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۲۸۰). به نظر می‌رسد، اشاره به واژه «آگاهانه» در کنار عبارت «قصد جا زده شدن به عنوان اصل» در تعریف مزبور ضرورت نداشته و عبارت اخیر کافی به مقصود بوده و آگاهی را نیز در برمی‌گیرد.

در تعریف دیگری بیان شده: «جعل و تزویر عبارت است از قلب متقلبانهٔ حقیقت در یک سند یا نوشته یا چیز دیگر با هدف اضرار به غیر به یکی از طرق مذکور در قانون» (پیمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۸). واژگان «قلب متقلبانهٔ حقیقت» در تعریف فوق‌واژه‌های جامع و کاملی هستند که شامل ساختن و تغییر دادن سند یا نوشته یا اشیای مذکور در قانون می‌گردند. شماری نیز بیان می‌دارند: «جرم جعل و تزویر عبارت است از ساختن یا تغییر دادن سند، نوشته با اشیاء و چیزهای دیگر و به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه به قصد تقلب و اضرار به غیر» (شیری، ۱۳۹۸: ۱۴). قرار دادن به کار بردن مهر دیگری در تعریف جعل قابل تأمل بوده و چندان دقیق نمی‌باشد؛ زیرا مهر، در سند یا نوشته استفاده

1. Written Law

2. Common Law

۳. مطابق ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت: «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشتهٔ دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب».

می‌شود و به نوعی دست بردن در نوشته یا سند محسوب می‌گردد؛ نوشته‌ای که مهر نداشته، اینک مهور شده و محتوای آن تغییر یافته است، بنابراین به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه او مصداق بارز دخل و تصرف در نوشته یا سند است. همچنین تصریح به «اشیاء» با توجه به قید «چیزهای دیگر»، غیر ضروری می‌باشد. برخی دیگر در تعریف جعل بیان داشته‌اند: «هرگاه کسی با سوءنیت مبادرت به ساختن یا تغییر نوشته یا سند و یا چیزهای مصرّح در قانون بنماید به نحوی که قابلیت اضرار به غیر را داشته باشد» (الهی منش و مرادی اوجقاز، ۱۳۹۴: ۲۸۳). در تعریف فوق اشاره به واژه «کس» این مطلب را به ذهن متبادر می‌سازد که ارتکاب بزه جعل از سوی اشخاص حقوقی قابل تصوّر نمی‌باشد که با توجه به ماده ۱۴۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در نوع خود قابل نقد و بررسی می‌باشد.

نظر به مراتب فوق، می‌توان بیان داشت آنچه در تعریف جعل و تزویر همواره مورد توجه قرار گرفته، تأکید بر عبارت «قلب حقیقت یا تحریف حقیقت» و «قابلیت اضرار به دیگری» است و با عنایت به اینکه بزه جعل در زمره جرایم مطلق قرار دارد و با الهام از ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)، می‌توان چنین تعریفی از بزه فوق ارائه داد: «ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند یا اشیاء مذکور در قانون، برخلاف حقیقت و به قصد تقلّب، به نحوی که قابلیت ایجاد پیامدهای حقوقی را داشته باشد». در تعریف فوق، ساختن و تغییر دادن برای بیان رفتار مجرمانه آمده است؛ قصد تقلّب، بیانگر عنصر روانی بزه می‌باشد؛ سند و اشیای مذکور در قانون، به عنوان موضوع بزه بیان شده‌اند و قیود برخلاف حقیقت و قابلیت ایجاد پیامد حقوقی، شرایط رفتار مجرمانه محسوب می‌گردند. باید بدین نکته توجه داشت که اصطلاح «تزویر» که در مواد قانونی، در کنار جعل به کار رفته است، هر چند از نظر منطوقی، جعل مفادی یعنی قلب حقیقت در مدلول و مفاد سند را متبادر می‌سازد، اما به لحاظ ماهوی، تفاوتی با جعل نداشته و به نوعی مترادف آن محسوب می‌شود. در واقع، اصطلاح جعل همواره مفهوم منفی نداشته و معانی لغوی آن همیشه نامطلوب نمی‌باشد و به همین دلیل، قانون‌گذار با قرار دادن «تزویر» بعد از «جعل»، جنبه‌های متقلّبانه این واژه را تأکید می‌نماید. بنابراین، فروکاستن مفهوم تزویر به یکی از انواع جعل (جعل معنوی) فاقد وجاهت قانونی می‌باشد.

جعل در آمریکا، از نظام حقوقی کامن‌لای انگلستان اقتباس شده است. در حقوق انگلیس، جعل به عنوان یک بزه علیه اعتماد عمومی و اعتبار اسناد مطرح می‌باشد، لکن در حقوق آمریکا، به عنوان یک بزه علیه اموال در نظر گرفته می‌شود (کاسترن، ۱۳۹۸: ۱۱۵) و برخی از حقوق‌دانان آمریکایی

در زیر مجموعه جرم‌های مالی به تحلیل بزه فوق پرداخته‌اند (لفیو، ۱۴۰۱: ۳۹۷). اصطلاح جعل<sup>۱</sup> در حقوق آمریکا، به معنای ساختن یا تغییر دادن یک سند، امضاء یا نوشته به گونه‌ای که قصد تقلب و فریب دادن دیگران وجود داشته باشد، می‌باشد. در فرهنگ حقوقی Black's، جعل بدین صورت تعریف شده است: ۱. ساختن متقلبانانه سند خلاف واقع یا تغییر دادن یک سند واقعی که به عنوان اصیل مورد استفاده قرار گیرد و ۲. ساختن سند خلاف واقع یا تغییر یافته که اصیل به نظر برسد به قصد فریب دادن دیگری (Garner, 2009: 72).

در قانون جزای نمونه آمریکا<sup>۲</sup>، فصل ۲۲۴ به مبحث «جعل و اقدامات متقلبانانه» اختصاص یافته و به بزه‌انگاری جعل و برخی جرایم مبتنی بر تقلب می‌پردازد. در ماده ۱-۲۲۴ قانون جزای نمونه آمریکا در تعریف جعل بیان می‌دارد: «شخص مرتکب جعل شناخته می‌شود اگر به قصد فریب دادن یا ایراد خسارت به کسی یا او با آگاهی از اینکه ارتکاب فریب یا خسارت توسط دیگری را تسهیل می‌کند، (الف) نوشته دیگری را بدون اجازه او تغییر دهد؛ یا (ب) نوشته‌ای را بسازد، تکمیل کند، امضاء نماید، اعتبار بخشد، منتقل نماید، به نحوی که وانمود کند که این اقدامات منتسب به دیگری است، در حالی که او اجازه چنین کاری را نداده است یا در زمان یا مکان یا ردیف شماره شده، دست برده و تغییری برخلاف واقع ایجاد نماید یا به دروغ چنین وانمود کند که این تصویر، نسخه اصلی است، حال آنکه چنین نسخه اصلی وجود نداشته است، یا (پ) از نوشته‌ای استفاده کند که به مجعول بودن آن به یکی از شیوه‌های مصرح در قسمت‌های (الف) و (ب) عالم است».

فصل ۲۲۴ قانون جزای نمونه آمریکا، شامل بزه مبنایی جعل است و همچنین گروه‌هایی از مقررات مربوط به اشکال مختلف رفتار متقلبانانه را جمع‌آوری نموده است. مهم‌ترین بزه در این فصل، جعل است که به موجب ماده ۱-۲۲۴ تعریف شده است. برای شناخت تأثیر ویژه جعل به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اعتماد عمومی در اشکال مهم تجارت و به عنوان وسیله‌ای برای ارتکاب گسترده تقلب، نیاز به یک بزه مستقل جعل است. همان‌گونه که در تدوین قانون جزای نمونه ذکر شده است، این بزه به مدارکی که شاخصه قانونی یا تجاری ندارد نیز تسری داده شده است. برای مثال، جعل مدرک دانشگاهی یا پزشکی تحت پوشش است و این افزون بر طیف عادی مواردی از قبیل سند مالکیت، چک یا وصیت‌نامه است. هدف از تدوین این رفتار ممنوعه، تمرکز بر خلاف واقع بودن نسبت به اصالت یا سندیت است و نه برخلاف واقع بودن هر مطلبی که در یک مدرک قانونی مذکور است. بزه جعل به عنوان جنایت از نوع درجه دوم طبقه‌بندی گردیده و موضوع آن

1. Forgery
2. Model penal code (MPC)

اسنادی است که مستلزم کارشناسی ویژه و رعایت تشریفات خاص بوده و می‌تواند به سادگی وسایلی برای ارتکاب تقلبات گسترده باشد و جعل آن‌ها می‌تواند اعتماد به روند گسترده اسنادی را که نمایان‌گر قدرت مالی است تضعیف نماید. جعل مدارکی که بر روابط قانونی اثرگذار باشد جنایت از نوع درجه سوم محسوب می‌شود. این در حالی است که جعل سایر مدارک، جنحه است (آقایی نیا و محمودی جانکی، ۱۴۰۰: ۲۲۵).

## ۲-۱. مبانی تقنینی بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا

بزه‌انگاری و کیفرگذاری جعل و تزویر به صورت مقررات فراگیر و عمومی در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به شرح مواد ۹۷ تا ۱۱۲ و در ذیل عنوان «جنحه و جنایت بر ضد آسایش عمومی» پیش‌بینی گردیده بود. این قانون، برخلاف آنچه که نوشته‌اند، نخستین قانون مرتبط با جعل نیست و قانون ثبت مصوب ۱۲۹۰ خورشیدی به عنوان اولین قانون ثبت، بدون اشاره به جعل، پاره‌ای مصادیق آن را نظیر «تراشیدن و پاک کردن» در ماده ۶۸ تصریح، و برای آن ضمانت اجرای جزایی پیش‌بینی کرده بود. در همین راستا، قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۰۱، نیز عنوان «جعل و تزویر» را در مواد ۲۵، ۲۸ و تبصره ماده ۵۶ به کار می‌گیرد و ارتکاب برخی تخلفات ثبتی را به مجازات جعل، بدون تصریح به نوع و میزان آن، ارجاع می‌دهد. تبصره ماده ۲۵ قانون مزبور، با اندکی تغییر، بار دیگر در ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک (۱۳۱۰) پیش‌بینی و کیفر جعل در سند رسمی برای متخلف مقرر شد که هنوز لازم‌الاجرا می‌باشد. به موازات این قوانین، جعل در قوانین خاصی، مانند قانون گذرنامه (۱۳۵۱) نیز مورد بزه‌انگاری قرار می‌گیرد. بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، مقررات جعل و تزویر با تصویب قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، تا حدودی دگرگون گردید. در ادامه این تحولات قانون تعزیرات ۱۳۷۵، با نسخ قوانین سابق، ضمن حفظ ساختار و چارچوب کلی آن‌ها، تغییرات و تحولات چشمگیری را در حوزه جعل، به‌ویژه در بخش کیفرها، رقم زد. با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در سال ۱۳۸۲ و پیش‌بینی جعل به عنوان جرم نظامی در فصل دهم مواد (۹۵ تا ۱۰۷)، و نیز قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ و اختصاص یک بخش به جعل رایانه‌ای (مواد ۷۳۴ و ۷۳۵ ق.م.ا.ت)، مقررات جعل و مصادیق آن، گسترش بیشتری پیدا کرد. افزون بر این، جعل به اقتضای موضوع در قوانین خاص نیز پیش‌بینی شده و مصادیق قانونی این جرم گسترده و متنوع است.

در خصوص مبانی تقنینی بزه جعل در حقوق آمریکا، در ابتدا باید بیان داشت، حقوق جزایی ایالات متحده آمریکا، از دو منبع اصلی، یکی تصویب قوانین به‌وسیله قانون‌گذاران و دیگری از حقوق کامن‌لا سرچشمه می‌گیرد. کامن‌لا یک تصمیم قضایوتی است که به جای اینکه به وسیله

صاحبان قدرت ایجاد گردد، مبتنی بر عرف حقوقی است که ناظر بر تصمیمات اعمال شده محاکم در پرونده‌های پیشین است (Croddy and Hayes, 2012: 8). علی‌رغم اینکه حقوق آمریکا اصول خود را از حقوق عرفی انگلستان گرفته و بر پایه آن بنا شده، به دلیل وجود ویژگی‌های منحصر به فرد خود، تفاوت‌های مهمی با حقوق انگلستان دارد. به عنوان نمونه، وجود دولت فدرال که اختیاراتی برتر از حقوق ایالت دارد و اعمال صلاحیت آن از رهگذر تصمیمات مجالس قانون‌گذاری و دادگاه‌های مرکزی است، باعث شده در این کشور در مقایسه با انگلستان، قانون‌گرایی متداول‌تر باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۱۱). از این رو، در آمریکا به دلیل وجود برخی قوانین نوشته، پایبندی به رویه‌ها و اصول حقوق عرفی کمتر از انگلستان است. اما باید توجه داشت، هیچ‌گاه سطح تقنین در این کشور با کشورهای نظام حقوق نوشته، قابل مقایسه نیست؛ چراکه با وجود تمایل پیدا کردن آمریکا به سمت قوانین نوشته و مدون، این کوشش در سطوح ابتدایی خود باقی مانده و پایه‌های حقوقی این کشور همچنان بر حقوق عرفی استوار می‌باشد.

در ایالات متحده آمریکا، علاوه بر اینکه هر یک از پنجاه ایالت قانون جزایی مستقل دارند، قانون جزای فدرال همه قوانین ایالتی و ناحیه کلمبیا را پوشش می‌دهد. به موجب قانون اساسی آمریکا، قدرت تحمیل مسئولیت کیفری در بادی امر به ایالت‌ها سپرده شده و قدرت فدرال محدود به تعیین جرایم و مجازات جرایمی است که به طور خاص، مرتبط با منافع فدرال باشند (Scheb, 2011: 11). حقوق آمریکا به دو بخش اصلی فدرال و ایالتی تقسیم می‌شود و بزه جعل در هر دو سطح فوق بزه‌انگاری شده است. در سطح فدرال، جعل شامل جرایمی است که تأثیر مستقیم بر دولت فدرال یا تجارت میان‌ایالتی دارد. به عبارت دیگر، جعل در آمریکا، زمانی بزه‌ی فدرال محسوب می‌شود که مستقیماً بر دولت فدرال، تجارت میان ایالت‌ها، یا امنیت ملی تأثیر بگذارد. در مقابل، جعل زمانی به‌عنوان جرم ایالتی طبقه‌بندی می‌شود که محدود به مرزهای یک ایالت باشد و صرفاً بر افراد یا نهادهای محلی اثر بگذارد. این تمایز، به نظام حقوقی دوگانه آمریکا برمی‌گردد که در آن هر دو سطح دولت، قوانین خاص خود را دارند، لکن در هر دو سطح فوق، یک شخص تنها باید بر مبنای حقایق موجود در پرونده محاکمه شود (Thomas, 2007: 70). نکته‌ای که در اینجا باید خاطر نشان کرد این است که در فرایند تنقیح قوانین فدرال آمریکا، قوانین دائمی فدرال همگی تحت عنوان کد ایالات متحده<sup>۱</sup> جمع شده‌اند. این کد هم‌اکنون دارای ۵۴ عنوان مختلف است که ۲۷ عدد از آن‌ها به تصویب رسیده و رسماً قوانین موضوعه فدرال محسوب می‌شوند. مابقی این عناوین، پیش‌نویس مجموع قوانین موجود در هر حوزه می‌باشند.

1. United States Criminal Code (USC)

عنوان هجدهم از مجموعه عناوین کد ایالات متحده، که به جرایم و آیین دادرسی کیفری اختصاص یافته نیز، یکی از عناوین تصویب شده است. این عنوان که به کد کیفری ایالات متحده<sup>۱</sup> معروف است، مهم ترین قانون کیفری در سطح فدرال تلقی می شود (نعیمی منش، ۱۴۰۰، ۵۳). با توجه به همین نکات، فصل ۲۵ بخش جرایم کد کیفری ایالات متحده آمریکا<sup>۲</sup>، به «جعل و تقلب» اختصاص یافته و در قالب مواد ۴۷۰ الی ۵۱۴ به بزه انگاری انواع جعل و جرایم مرتبط با آن پرداخته است. به عنوان نمونه، قانون گذار آمریکا در ماده ۴۷۱ به بزه انگاری جعل اسکناس و اوراق بهادار، در ماده ۴۷۲ به بزه انگاری نگهداری و استفاده از اسکناس و اوراق بهادار جعلی، در ماده ۴۷۶ به بزه انگاری تهیه غیرقانونی نمونه از ابزارهایی که برای ساخت پول یا اوراق بهادار رسمی آمریکا استفاده می شوند، در مواد ۴۸۵ و ۴۸۶ به بزه انگاری جعل و ضرب سکه، در ماده ۵۱۰ به جعل و استفاده از چک خزانه و اوراق قرضه و در ماده ۱۰۳۰ به صورت ضمنی به جعل دیجیتال پرداخته است که با توجه درجه بزه، انواع حبس و جزای نقدی برای مرتکب پیش بینی شده است.

علاوه بر کد کیفری آمریکا (قانون جزای فدرال)، که به عنوان یک منبع الزام آور به بزه انگاری جعل پرداخته، قانون جزای نمونه آمریکا نیز به عنوان یک منبع ارشادی اما مهم، بدین موضوع پرداخته است. در اینجا باید به این نکته اشاره نمود که کد کیفری آمریکا و قانون جزای نمونه، دو مفهوم مهم در نظام حقوق کیفری ایالات متحده هستند، اما نقش، ساختار، و نحوه اجرا و پذیرش آن ها متفاوت است. کد کیفری آمریکا، مجموعه ای از قوانین فدرال است که توسط کنگره ایالات متحده تصویب شده و برای جرایم فدرال کاربرد دارد. این کد، به طور مستقیم برای کل کشور الزام آور است و دادگاه های فدرال ملزم به اجرای آن ها هستند. در مقابل، قانون جزای نمونه (MPC)، یک چارچوب حقوقی پیشنهادی است که توسط مؤسسه حقوق آمریکا<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۲ تدوین شده است. این قانون، برای یکنواخت سازی و اصلاح قوانین کیفری ایالتی طراحی شده است. MPC، یک کد جامع است که اصول کلی حقوق کیفری، تعاریف جرایم و طبقه بندی آن ها را شامل می شود. این قانون، جرایم را به صورت کلی تر و بدون جزئیات زیاد تعریف می کند و تلاش دارد تا استانداردهای مشترکی برای تعریف و دسته بندی جرایم ایجاد کند. قانون جزای نمونه الزام آور نیست؛ بلکه به عنوان یک الگو برای ایالت ها طراحی شده است تا بتوانند از آن برای اصلاح و تدوین قوانین کیفری خود استفاده کنند. ایالات ملزم به پیروی از این قانون نیستند، اما بسیاری از آن ها، بخش هایی از MPC را در

1. US Penal Code
2. USC, Title 18, Part I, Chapter 25: counterfeiting and forgery
3. American Law Institute

قوانین خود گنجانده‌اند. تدوین‌کنندگان قانون جزای نمونه، در فصل ۲۲۴، به موضوع «جعل و اقدامات متقلبانه» پرداخته و در ماده ۱-۲۲۴ قانون فوق، تعریف جعل را بیان داشته‌اند که در قسمت قبل در این خصوص توضیحاتی ارائه گردید.

## ۲. ارکان تشکیل دهنده و شیوه پاسخ‌دهی بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا

ارکان بزه، عناصر و اجزایی هستند که کیان و اساس بزه مبتنی بر آن‌هاست، به‌گونه‌ای که در صورت فقدان آن‌ها، جرم قانوناً محقق نمی‌شود (عید الغریب، ۱۳۹۴: ۱/۲۱۷). غالب حقوق‌دانان ایرانی و برخی از هم‌تایان غیرایرانی ایشان، تحقق بزه را منوط به اجتماع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی دانسته و معتقدند که در صورت عدم اجتماع این ارکان سه‌گانه، هیچ بزه‌ی تحقق نمی‌یابد (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۸). در مقابل، برخی دیگر از حقوق‌دانان، عنصر قانونی را در واقع ترجمان همان اصل قانونی بودن جرم و زیربنای ارکان مادی و معنوی تلقی نموده، و اعتبار آن را به عنوان رکنی مستقل و هم‌عرض با عناصر مادی و معنوی مخدوش دانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۲۶). در ادامه، به پیروی از دیدگاه اخیر و با توجه به اشاراتی که در سطور قبلی در خصوص پیشینه و مبانی تقنینی بزه جعل بیان گردید، از بیان مطالب مرتبط با رکن قانونی صرف نظر می‌گردد و تنها ارکان مادی و روانی آن تبیین می‌شود.

همچنین پس از بررسی ارکان هر بزه، آن چیزی که بیش از همه حائز اهمیت می‌باشد، میزان و نوع واکنشی است که برای آن بزه در نظر گرفته شده است. واکنش رسمی (حقوقی) جامعه در مقابل پدیده مجرمانه، در اغلب موارد به صورت کیفر (مجازات) و در پاره‌ای از موارد به همراه اقدامات تأمینی و تربیتی تظاهر پیدا می‌کند. این واکنش در قالب «تعقیب جزایی» به اجرا در می‌آید. متأسفانه در نظام حقوقی ما اقدامات تأمینی و تربیتی در بیشتر موارد و از جمله در خصوص بزه جعل و تزویر، به دست فراموشی سپرده شده است و در عمل واکنش، منحصر به کیفر شده است. جعل و تزویر از جمله جرایمی است که قانون‌گذار، کیفرهای گوناگونی را برای صورت‌های مختلف آن پیش‌بینی نموده است که در ادامه پژوهش، انواع واکنش‌ها و اقداماتی که در مواجهه با بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا پیش‌بینی شده است، تبیین و بررسی می‌گردد.

### ۲-۱. رکن مادی<sup>۱</sup>

رکن مادی عبارت است از جنبه‌های غیرذهنی بزه که در قالب رفتار مادی، ملموس و فیزیکی تجلی می‌کند و امکان تطبیق متن قانونی بر رفتار مرتکب را فراهم می‌نماید. جعل از جمله جرایم مطلق است و رکن مادی آن، مرکب از موضوع جرم، رفتار مجرمانه و شرایط مربوط به رفتار است

1. Actus reus

(منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۸: ۲۴). برخی از حقوق دانان رکن مادی را متشکل از سه جزء رفتار فیزیکی، شرایط و نتیجه قلمداد نموده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۲۵ و ۲۶) که در جرایم مطلق، جزء سوم وجود ندارد. جستار پیش‌رو نیز به پیروی از این دیدگاه، مباحث مربوط به رکن مادی را با توجه به مطلق بودن بزه جعل و عدم نیاز به رکن نتیجه، تحت دو عنوان ارائه می‌نماید.

## ۲-۱-۱. رفتار فیزیکی

قلب حقیقت در جعل، می‌تواند از طریق ساختن نوشته، سند، امضاء، مهر یا اشیای مذکور در قانون واقع گردد. ساختن، به مفهوم ایجاد کردن یا پدید آوردن یا خلق کردن سند یا نوشته یا شیء است. ساختن ممکن است از روی اصیل (نمونه موجود خارجی) صورت پذیرد یا اینکه جاعل، بدون وجود نمونه اصلی، سند یا نوشته یا شیء را پدید آورد یا اینکه مدرک یا سندی را بسازد که اصل آن مفقود شده یا از بین رفته است. رفتار مرتکب در بزه جعل، تنها از رهگذر ساختن واقع نشده و اقدام جاعل در بیشتر موارد به صورت دست بردن در سند یا نوشته‌ای است که موجب می‌شود محتوای آن، کلاً یا بعضاً تغییر نماید. در این نوع جعل، حقوق دانان بر اصالت نوشته یا سند تأکید کرده و تخدیش سندی که خود جعلی یا تقلبی است را جعل محسوب نمی‌نمایند. در واقع، چیزی که خود، ساختگی و جعلی است و به لحاظ قانونی اعتباری ندارد، نمی‌تواند موضوع جعل قرار گیرد. با این حال، شماری معتقدند پذیرش این سخن به طور مطلق دشوار است و وجود این شرط برای تحقق جعل لازم نمی‌باشد و در این مورد هم جعل در یک سند قابل استناد صورت گرفته است (بارانی، ۱۳۹۹: ۲۶). در این رابطه، چنانچه قسمتی از سند یا نوشته جعلی و غیرقابل استناد باشند، جعل در قسمت‌های دیگر با رعایت شرایط محقق می‌شود. بنابراین سند یا نوشته‌ای که فقط تاریخ آن دستکاری و مخدوش شده است، نسبت به تاریخ قابلیت جعل ندارد، لکن در مورد سایر قسمت‌ها که مخدوش نیست جعل قابل تحقق است. لذا این گفته که جعل در جعل جرم محسوب نشده و دست بردن در آن قابل مجازات نمی‌باشد به طور مطلق قابل پذیرش نبوده و در هر مورد باید قائل به تفصیل و بررسی شد. لازم به ذکر است، جعل در شکل تغییر دادن به طور معمول در سند یا نوشته مصداق دارد و به روش‌های گوناگونی محقق می‌شود که برخی از مصادیق آن از جمله خراشیدن، تراشیدن، قلم بردن، الحاق، محو، اثبات یا سیاه کردن و غیره در ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت عنوان شده است.

در حقوق آمریکا نیز رفتار مرتکب در بزه جعل به طور کلی، در قالب ساختن و تغییر دادن مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱-۲۲۴ قانون جزای نمونه که به بزه‌انگاری جعل پرداخته، از رفتارهایی تحت عنوان تغییر دادن، ساختن، تکمیل کردن، امضاء نمودن، اعتبار بخشیدن، منتقل نمودن، استفاده نموده است که تا حدودی با مصادیق اشاره شده در ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت مطابقت دارد. در

قانون عرفی بلک استون در خصوص رفتار مرتکب جعل، به دستکاری متقلبانه در یک سند اشاره شده است. همچنین، شماری اندیشمندان آمریکایی در تعریف جعل بیان داشته است: «جعل، ساخت متقلبانه یا تغییر یک نوشته به منظور تضعیف حق شخص دیگر یا ساخت دروغین از هر ابزار نوشتاری به منظور کلاهبرداری یا فریب می‌باشد» (Nickell, 1996: 1). موارد فوق مؤید این مطلب است که در حقوق آمریکا نیز شالوده جعل مبتنی بر ساختن و تغییر دادن می‌باشد.

از منظر شیوه ارتکاب، جعل را می‌توان به دو نوع جعل مادی و جعل معنوی (مفادی) تقسیم‌بندی نمود. جعل معنوی به معنای قلب حقیقت در ذهن جاعل، و محتوا و باطن سند (نه ظاهر آن) می‌باشد و به نظر می‌رسد، تفاوت اصلی آن با جعل مادی، به مداخله یک منبع دیگر (منتسب‌الیه)، افزون بر جاعل بر می‌گردد. در مباحث مرتبط با جعل و تزویر در قانون، به مادی یا معنوی بودن آن اشاره نشده و مقررات جعل تنها بر اساس موضوع و اهمیت منتسب‌الیه، مورد توجه قرار گرفته است. به لحاظ منطقی، تحقق مفهوم «واقعی جلوه دادن امور خلاف واقع» که عنصر محوری جعل مفادی محسوب می‌شود به دو شکل بیان کردن و نوشتن امکان‌پذیر است. با توجه به ماده ۵۳۴ ق.ا.م.ا که مستند قانونی جرم جعل مفادی در حقوق ایران محسوب می‌شود و همچنین با عنایت به مصادیق جعل مفادی در ماده ۵۲۳ ق.ا.م.ا، یعنی «ساختن نوشته یا سند» و «تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی»، به دست می‌آید که قانون‌گذار ایران تحقق جعل مفادی را تنها از طریق نگارش مطالب خلاف واقع ممکن دانسته است (میرکمالی و عباس‌زاده امیرآبادی، ۱۳۹۳، ۲۱۶). در حقوق آمریکا، چه در قانون جزای نمونه و چه در کد کیفری ایالات متحده، بدون آنکه صراحتاً اشاره‌ای به جعل معنوی شده باشد، به تعریف، بزه‌انگاری و کیفی‌دهی انواع جعل پرداخته، که ناگزیر بایستی جهت مجازات جعل معنوی در آمریکا، از حقوق کامن‌لا و رویه قضایی بهره جست.

## ۲-۱-۲. شرایط لازم برای تحقق جعل و تزویر

صرف ارتکاب رفتار فیزیکی یا وقوع نتیجه موجب تحقق بزه نمی‌شود؛ زیرا تحقق رکن مادی، مستلزم هم‌زمانی رفتار مرتکب با شرایط خاصی است که قانون، وجود یا فقدان آن‌ها را در ارتباط با مجرم، قربانی، زمان و مکان ارتکاب بزه، موضوع بزه، چگونگی رفتار، وسیله ارتکاب و غیره، ضروری شمرده است. شرایطی از جمله، وجود منتسب‌الیه یا انتساب‌پذیری، خلاف واقع بودن، قابلیت به اشتباه انداختن و قابلیت اضرار، شرایط لازم برای تحقق رکن مادی بزه جعل می‌باشند.

برای تمایز جعل از سایر روش‌های متقلبانه، حقوق‌دانان بر وجود منتسب‌الیه تأکید نموده و بر این نکته اشاره می‌کنند که سند یا شیء مجعول، باید این پیام را منتقل نماید که شخص دیگری آن را ساخته است، حال آنکه، در واقع چنین نیست و جاعل پدیدآورنده آن است. در قانون جزای نمونه

آمریکا نیز ساختن سند یا نوشته در صورتی جعل محسوب می‌شود که وانمود کند یا به نظر آید که توسط دولت یا فرد دیگری ساخته شده است. در فرهنگ حقوقی Black نیز آمده است: «جرم جعل در ماهیت، شامل ساختن، تغییر یا تکمیل نمودن سندی توسط شخصی غیر از سازنده یا تغییردهنده ظاهری یا عامل این دو است». در واقع، شرط انتساب به دیگری و اینکه جعل به نام خود امکان‌پذیر نیست در حقوق کامن‌لا ضروری می‌باشد (Garner, 2009: 722). منتسب‌الیه، یعنی کسی که جعل به نام او صورت گرفته است، می‌تواند شخص حقیقی باشد یا حقوقی. مرتکب در جعل با رفتار خود، این‌گونه وانمود می‌کند که نوشته یا شیء را دیگری انشاء یا ایجاد نموده است، لیکن چنین نبوده و او خود، سازنده آن است. بنابراین، تفاوت جعل با گواهی یا تصدیق‌نامه خلاف واقع در آن است که در موارد اخیر، شخص از زبان خود، دروغی را گواهی یا تصدیق می‌نماید و نوشته و سند منتسب به خود او می‌باشد، ولی در جعل، دروغ به دیگری منتسب می‌گردد.

در خصوص شرط خلاف واقع بودن، ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، در مقام بیان مصادیق جعل و عناصر آن، به این شرط تصریح نکرده است. پیشتر ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۲۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، تحقق جعل را در موارد ساختن نوشته، سند یا چیزهای دیگر به قید «خلاف حقیقت بودن» منوط کرده بودند. برخی حکمت حذف این عبارت را از قانون فعلی، پایان بخشیدن به اختلاف نظر مراجع رسیدگی‌کننده دانسته و معتقدند که صرف ساختن سند متقلبانه و قابلیت اضرار آن کفایت می‌کند. اعتبار این دیدگاه، به ویژه با عنایت به وابستگی ذاتی و مفهومی جعل، به عنصر خلاف حقیقت بودن، قابل تأمل به نظر می‌رسد، چراکه ماهیت و اساس جعل، بر دروغ و تقلب و امر خلاف حقیقت بنیان نهاده شده است و وجود قصد تقلب در فراز پایانی ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، به دلالت ضمنی، بر شرط برخلاف حقیقت بودن جعل، صحه می‌گذارد (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۰: ۲۰۶). لازم به ذکر است، برای تحقق جعل لزومی ندارد که مطالب با حقیقت مطلق مخالف باشند، بلکه صرف مغایرت با حقیقت قانونی کافی است. حقایق قانونی، گزاره‌هایی می‌باشند که از احکام و امارات قانونی منتج می‌شوند و لزوماً بر حقیقت مطلق منطبق نمی‌باشند (محمد، ۱۹۸۵: ۱۹۱). در حقوق ایالات متحده نیز، یکی از عناصر کلیدی جعل، خلاف حقیقت بودن سند یا ادعا است. در این راستا، مفهوم خلاف حقیقت بودن در جعل که برخی نیز تحت عنوان «نیاز به وجود یک دروغ ذاتی» آن را مطرح می‌کنند، ابعاد مختلفی دارد و ماهیت آن بدین‌گونه می‌باشد که عمل جعل باید به نحوی باشد که سند یا اثر مکتوب، ادعایی نادرست را منعکس نماید. این خلاف حقیقت، می‌تواند به صورت تغییر محتوای یک سند واقعی یا ساختن یک سند کاملاً جعلی باشد. قانون جزای نمونه آمریکا در تعریف جعل، صراحتاً به شرط فوق اشاره داشته و در ماده ۱-۲۲۴ با ذکر عبارت «و تغییری برخلاف واقع ایجاد

نماید یا به دروغ چنین وانمود کند که این تصویر نسخه اصلی است، حال آنکه چنین نسخه اصلی وجود نداشته است»، بر شرط خلاف حقیقت بودن صحه می‌گذارد. همچنین قانون جزای نمونه آمریکا با تأکید بر شخصیت دروغین سند و اینکه باید این‌گونه به نظر آید که سند متعلق به دیگری است، گواهی دروغ را متمایز از جعل دانسته است، از این‌رو، گفته شده سرپرست یا مدیری که برای یک کارمند، ساعات کار بیشتری در لیست حقوق در نظر می‌گیرد جاعل محسوب نمی‌شود، زیرا دروغ در گواهی یا معرفی یا ارائه وقایع خارجی اصالت نداشته و جعل نیست. در واقع، «فرضی که دروغ‌پردازی در اظهارات مربوط به حقیقت است و نه در خصوص اصالت بخشیدن به سند، جعل محسوب نمی‌شود» (The American Institute, 1980: 289).

علاوه بر موارد فوق، جعل باید به‌گونه‌ای تحقق یابد که قابلیت به اشتباه انداختن انسان متعارف را داشته باشد. به دیگر سخن، ساختن یا تغییر دادن باید به شکل و صورتی باشد که انسان متعارف به اشتباه، سند یا شیء معمول را اصل پندارد. منظور از «انسان متعارف»، شخصی است که به لحاظ فکری، درجه توجه، آگاهی، هوش و احتیاط در سطح مورد انتظار جامعه می‌باشد. در حقوق آمریکا، انسان متعارف<sup>۱</sup> شخصی است که کارها را بدون تأخیر جدی، انجام می‌دهد و اقدامات احتیاطی مناسب، اما نه افراطی را در پیش می‌گیرد و یک شخص معمولی محتاط است که رفتار و افکارش در زمان انجام عمل منطبق با اشخاص دیگر جامعه در شرایط مشابه است (Garner, 2009: 1380). از این‌رو، در مورد سندی که هر کس با دیدن آن به ساختگی بودنش پی ببرد، جعل منتفی است و چنین تزویری قابلیت به اشتباه انداختن را ندارد. البته این امر به معنای پذیرش شباهت در جعل نیست و تقلید یا شبیه‌سازی حتی در جعل اسناد و اشیاء اصیل، جز در موارد استثنایی، مانند جعل اشیاء مشهور از جمله اسکناس رایج، شرط نبوده و اساس جعل بر امکان به اشتباه انداختن و گمراه ساختن انسان متعارف می‌باشد. بدین سان، کسی که چک دیگری را به طریقی به‌دست آورده و بدون آگاهی از امضای صاحب حساب، امضای خود را ذیل چک قرار داده و آن را به اشخاص دیگری ارائه کند، مرتکب جعل شده است.

از جمله شرایط ضروری دیگر برای تحقق جعل، شرط قابلیت اضرار می‌باشد. ضرر به معنای زایل کردن حق یا اخلال در مصلحت مشروعی است که قانون آن را به رسمیت شناخته است (نجیب‌حسینی، ۱۹۹۲: ۲۵۱). از این‌رو، ضرر مفهومی گسترده و متنوع دارد که همه انواع و درجات آن را در بر می‌گیرد. در حقوق ایران، در مواد قانونی مرتبط با جعل و تزویر، به مقید بودن بزه و لزوم ورود ضرر و خسارت

---

1. Reasonable person

اشاره نشده و پرداختن به مقوله ضرر، بیشتر در سطح رویه قضایی و به دنبال آن نوشته‌های حقوق دانان صورت پذیرفته است. حقوق دانان بر لزوم این شرط مبنی بر اینکه سند یا نوشته مجعول باید قابلیت زیان رساندن به شخصی را داشته باشد اتفاق نظر دارند، اما در جایگاه بحث از آن دچار اختلاف شده‌اند. بعضی از حقوق دانان، به طور ضمنی از این شرط به عنوان رکن نتیجه یاد کرده‌اند و قابل اضرار بودن رفتار جاعل را در ذیل آن مورد بررسی قرار داده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۳۳۳). مقوله ضرر در این جرم برای شماری نویسندگان چنان اهمیتی داشته که قائل به وجود رکن جداگانه‌ای (رکن ضرری) در کنار ارکان سه گانه (قانونی، مادی و روانی) شده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۹۸: ۳۹۹). اگر بنا بر پذیرش ضرر در بزه جعل باشد، جایگاه آن در رکن مادی این بزه است و چهار عنصری دیدن جعل، با اصول و قواعد حاکم بر جرایم در ایران سازگاری ندارد. بدین سان، جعل در زمره جرایم مطلق محسوب می‌شود که وقوع نتیجه یا ضرر خاصی شرط تحقق آن‌ها نیست، لکن یکی از شرایط رفتار مرتکب این است که قابلیت اضرار را داشته باشد. بنابراین، به محض ساختن یا تغییر دادن متقلبانه سند یا نوشته یا اشیای مذکور در قانون، جعل محقق می‌شود و لازم نیست که نتیجه یا ضرری بر رفتار ارتكابی مترتب باشد. البته، مطلق بودن جرم نباید به این پندار دامن بزند که در جعل، ضرر احتمالی یا قابلیت ایراد ضرر، شرط نبوده و نفس ساختن یا تغییر دادن در هر شرایطی، جعل محسوب می‌گردد، لذا مطلق بودن جعل با قابلیت ضرر قابل جمع است.

برخی مؤلفان، اثر حقوقی نوشته یا ترتب اثر حقوقی بر آن را در تحقق بزه جعل شرط دانسته‌اند که نسبت به اصطلاح «ضرر بالقوه» دقیق‌تر و علمی‌تر می‌باشد. به عقیده ایشان، جعل تنها در نوشته‌هایی اتفاق می‌افتد که قانون بر آن‌ها آثار حقوقی مترتب ساخته و می‌توانند اساس اجرای یک دعوی یا حق در دادگستری قرار گیرند. زیرا هدف از ساختن یا تغییر سند، بهره بردن از امتیازات و مزایای آن است. در حقوق کیفری ایالات متحده، وقوع ضرر واقعی<sup>۱</sup> برای تحقق بزه جعل الزامی نیست، اما باید ضرر بالقوه<sup>۲</sup> یا خطر ضرر وجود داشته باشد. رویه قضایی در پرونده‌های متعدّد، به شرط «قابلیت ورود ضرر» یا «احتمال ضرر» اشاره کرده است.<sup>۳</sup> یک الزام رایج قانونی در نظام‌های مختلف حقوقی این است که سند جعلی باید «قابلیت ایجاد پیامدهای حقوقی» داشته باشد، مانند اعطای حقوق، ایجاد تعهدات یا اعتبار به عنوان سند قانونی. دادگاه‌ها در حوزه‌های قضایی مختلف، توانایی سند در تأثیرگذاری بر روابط حقوقی یا تولید نتایج الزام‌آور را عنصر ضروری رکن مادی

1. actual harm

2. potential harm

3. United States v. Chappell, 691 F.3d 388 4th Cir, 2012

می‌دانند (Sadullaev, 2025: 23).

در پایان این گفتار توجه بدین نکته ضروری است که هر چند ضرر بالقوه و قابلیت به اشتباه انداختن هر دو از اجزاء تشکیل دهنده رکن مادی بزه جعل محسوب می‌شوند، لکن دو نکته در تعامل آن‌ها با یکدیگر قابل تأمل است: نکته نخست اینکه، اولویت بررسی با قابلیت به اشتباه انداختن است و تا زمانی که این شرط احراز نشود، بحث ضرر منتفی است؛ دوم، اثبات قابلیت به اشتباه انداختن همیشه به منزله تحقق جعل نبوده و الزاماً شرط بعدی، یعنی قابلیت ورود ضرر نیز باید احراز گردد. به دیگر سخن، قابلیت ضرر علی‌رغم آنکه فرع بر شرط قابلیت به اشتباه انداختن است، اما نتیجه قهری آن، دست‌کم در همه موارد، نخواهد بود و میان این دو، ملازمه قطعی وجود ندارد.

## ۲-۲. رکن روانی<sup>۱</sup>

قوانین معاصر، علاوه بر رکن مادی، وضعیت مرتکب در هنگام رفتار مجرمانه را نیز در تحقق بزه شرط دانسته‌اند (عالیه، ۱۹۹۶: ۲۳۴)؛ زیرا، در حقوق کیفری مدرن، مجرد ارتکاب رفتار فیزیکی و فراهم آمدن جنبه‌های مادی بزه، برای تحقق جرم کافی نیست (عبدالمنعم، ۲۰۰۳: ۵۰۸). عنصر روانی و یا سوءنیت، به سوءنیت عام و خاص قابل تقسیم است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۵۸) که اصولاً، در جرایم مطلق، سوءنیت عام برای مجازات مرتکب کفایت می‌کند. جعل به لحاظ رکن روانی، عمدی محسوب می‌شود و مانند همه جرایم عمدی، علم و قصد مرتکب شرط تحقق آن است. قانون‌گذار در فراز پایانی ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، با تأکید بر عبارت «قصد تقلب» بر عمدی بودن جعل در تمام اشکال وقوع آن به طور ضمنی صحه می‌گذارد. لذا، لازمه تحقق جعل آن است که مرتکب، افزون بر علم و قصد در ساختن یا تغییر دادن متقلبان، دارای قصد تقلب نیز باشد. رکن روانی جعل دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص دارد.

## ۲-۲-۱. سوءنیت عام

اراده آگاهانه بزهکار به ارتکاب بزه و نقض قانون جزا را سوءنیت عام نامند که از دو جزء «علم و آگاهی» و «عمد در فعل» تشکیل می‌شود. منظور از علم در این بحث، علم به موضوع جرم است. بی‌گمان، علم به حکم، یعنی آگاهی نسبت به ممنوعیت قانونی رفتار، در جعل شرط نبوده و جهل به حکم، جز در موارد استثنایی (ماده ۱۵۵ ق.م.ا) تأثیری بر وقوع بزه ندارد. نظر به مراتب فوق، سوءنیت عام در بزه جعل نیز مانند همه جرایم عمدی، علم و عمد است. به دیگر سخن، آگاهی مرتکب به مجرمانه بودن رفتار و قصد انجام رفتار مجرمانه که به سوءنیت عام هم از آن تعبیر می‌شود (شیری، ۱۳۹۸: ۹۷). قصد ارتکاب رفتار مجرمانه در جعل، همان قصد ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند یا

1. Mens rea

اشیاء مذکور در قانون می‌باشد. لذا، جعل زمانی محقق می‌شود که مرتکب ارتکاب رفتار را خواسته باشد. لازمه خواستن رفتار مجرمانه، داشتن اراده آزاد در ارتکاب جرم است و هر آنچه موجب زوال اراده شود یا خللی به آن وارد نماید، مانع تحقق بزه می‌گردد. لازم به ذکر است، دیدگاه‌های جدید در حقوق کامن‌لا و همچنین رویکرد قانون جزای نمونه، ایجاد تمایز میان علم و عمد است. اما دیدگاه‌های دیگر (نگرش سنتی)، عمد را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که علم را در برمی‌گرفت (لفیو، ۱۳۹۰: ۲۹).

## ۲-۲-۲. سوءتیت خاص

قصد خاص، همان خواستن نتیجه در جرایم مقید است (الهام و برهانی، ۱۳۹۶: ۲۰۴). البته، سوءتیت خاص را نباید منحصر به جرایم مقید دانست، بلکه منظور از سوءتیت خاص، نه فقط قصد نیل به نتیجه، بلکه عبارت از هر قصدی فراتر از عمد در انجام رفتار است، که ممکن است قانون‌گذار برخورداری از آن را برای تحقق یک جرم خاص (اعم از مطلق یا مقید) ضروری دانسته باشد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۷۶). بزه جعل از جمله جرایمی است که قانون‌گذار این چنین اراده نموده است که علی‌رغم مطلق بودن، مستلزم سوءتیت خاص باشد و عبارت «قصد تقلب» در انتهای ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، مؤید این مطلب است. حقوق‌دانان در تفسیر سوءتیت خاص در بزه جعل، نظرات مختلفی ابراز نموده‌اند. برخی قصد تقلب را سوءتیت خاص محسوب کرده و آن را مرکب از دو قصد پنداشته‌اند: «قصد تقلب یا متقلبانه و قصد اضرار به دیگری یا جلب منفعت برای خود» (شیری، ۱۳۹۸: ۱۰۲) و برخی دیگر سوءتیت خاص جعل را قصد استفاده از شیء مجعول در یک جایگاه خاص می‌دانند (زکی ابوعامر، ۱۹۹۲، ۱۳۴). به دیگر سخن، مرتکب باید به قصد استفاده و به‌کاربردن سند مجعول به جای سند اصیل و فریب دادن دیگری آن را ساخته باشد (Herring, 2002: 312). در حقوق آمریکا، وفق ماده ۱-۲۲۴، علاوه بر قصد فریب یا ایراد خسارت به دیگری، آگاهی از ارتکاب فریب یا ایراد خسارت به دیگری نیز برای تحقق رکن معنوی جعل نیز کفایت می‌کند. شماری از حقوق‌دانان آمریکایی بیان می‌دارند: «جعل همانند کلاهبرداری، مستلزم قصد فریب دادن است، ولی برخلاف کلاهبرداری، فریب خوردن و بردن پول یا مال دیگری در آن شرط نیست». از این رو، استدلال شده که قصد فریب دادن به قصد ایراد ضرر و قصد جلب منافع محدود نمی‌شود و بر اساس تعاریف کامن‌لا و قانون عام ایالتی از جعل، قصد فریب دادن لازمه تحقق جعل است (لفیو، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

به نظر می‌رسد، «قصد تقلب» در ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، فراتر از مفهوم منطوقی آن یعنی (قصد دگرگون کردن حقیقت) و نیز قصد اضرار یا جلب منفعت است و با «قصد فریب» سازگاری بیشتری دارد. می‌توان گفت که در تمام موارد، جاعل با قلب حقیقت به دنبال جازدن سند یا شیء مجعول به جای اصل و فریب دیگران است. قصد فریب دادن، همواره مستلزم قصد اضرار نبوده و ممکن است

با اهداف دیگری، مانند قصد رسیدن به منفعت، قصد امحای آثار جرم، قصد سوءاستفاده و غیره همراه باشد. بدین سان، جعل زمانی محقق می‌شود که قصد مرتکب در ساختن یا تغییر دادن، قصد تقلب، یعنی قصد جا انداختن سند یا شیء مجعول به جای اصل و فریب دادن است و احراز این موضوع کافی می‌باشد. بدیهی است در فرضی که قصد مرتکب در ساختن یا تغییر دان، نشان دادن هنر یا مهارت بالای خویش باشد، یا اینکه با اذن دیگری در یک جلسه رسمی شرکت کند و با هماهنگی او صورتجلسه را به جای آن شخص امضاء نماید، به دلیل نداشتن قصد تقلب، به اتهام جعل، قابل تعقیب و کیفر نمی‌باشد.

در پایان این قسمت، باید بدین نکته اشاره نمود که رویه قضایی ایران در خصوص رکن معنوی بزه جعل، مشتت می‌باشد و در برخی موارد، به سوءنیت خاص در جعل توجه نداشته و با عنایت به اینکه جعل در زمره جرایم مطلق قرار می‌گیرد، صرف ارتکاب رفتار مجرمانه به همراه سوءنیت عام را جهت تحقق بزه جعل کافی می‌داند. به عنوان نمونه، در پرونده‌ای خانمی از همسر خود تحت عنوان جعل، استفاده از سند مجعول و غیره شکایت نموده بود و موضوع بدین نحو بود که زوج، قبل از اینکه با همسر خود به اختلافات خانوادگی و زناشویی مواجه شود، از دسته چک متعلق به زوجه، استفاده می‌نمود و با هماهنگی و اطلاع زوجه، نسبت به صدور چک و امضاء نمودن ذیل آن از طرف زوجه، اقدام می‌نمود و خود زوج نیز نسبت به کارسازی و تأمین وجوه چک‌ها، اقدام می‌نمود. متعاقباً با حدوث اختلافات خانوادگی بین زوجین و قصد زوجه جهت اخذ حکم محکومیت علیه زوج، وی بابت چک‌های فوق تحت عنوان جعل، استفاده از سند مجعول و غیره شکایت نمود و شعبه چهارم دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب یزد بدون توجه به سوءنیت خاص و قصد تقلب در بزه جعل، قرار جلب به دادرسی علیه زوج صادر نمود.<sup>۱</sup> لکن دادگاه بدوی با توجه به سوءنیت خاص بزه جعل و با این استدلال که تاریخ افتتاح حسابی که چک‌های متنازع‌فیه بر روی آن صادر شده است،

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۳۹۰۰۲۸۱۶۵۱۴، مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۳، شعبه چهارم دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب یزد. متن قسمتی از دادنامه فوق بدین شرح بود: «در خصوص اتهام آقای س.ح با وکالت آقای م.ح دادر بر تهدید، جعل و استفاده از سند مجعول نسبت به دو فقره چک به شماره‌های ۵۰۷۰۲۰ و ۲۴۵۶۵۴ بانک ملی ایران با عنایت به ادله وقراین موجود در پرونده مشتمل بر: ۱. شکایت شاکی خانم ز.الف با وکالت خانم ب.الف. ۲. شهادت شهود و مطلعان ۳. نظریه کارشناس رسمی دادگستری که مصون از ایراد موجه مانده ۴. رونوشت چک‌های مورد نظر ۵. اقرار صریح متهم و دفاعیات غیرموجه وی بزهداری نامبرده را مستنداً به ماده ۶۶۹ و ۵۳۶ کتاب تعزیرات محرز و مسلم دانسته و با استناد به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار جلب به دادرسی نامبرده صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادر شده پس از موافقت دادستان محترم قطعی است.»

مربوط به سال ۱۳۹۴ می باشد که به اذعان وکیل شاکیه، توسط خود شاکیه افتتاح شده است و نظر به اینکه تمامی چک های صادره تاکنون کارسازی شده است و عقلاً و عرفاً امکان دارد که شاکیه در مدت قریب شش سال از گردش حساب خویش و صدور چک از آن خبر نداشته باشد، به جهت عدم احراز ارکان ثلاثه بزه فوق، حکم برائت متهم را صادر نمود<sup>۱</sup> که متعاقباً دادگاه تجدیدنظر نیز دادنامه فوق را تأیید نمود.<sup>۲</sup> همچنین برخی از دادگاه ها در موارد مشابه، سوءتیت مرتکب را مخدوش دانسته اند.<sup>۳</sup> در پرونده دیگری نیز یک قرارداد پیمانکاری بین دو نفر در دو نسخه تنظیم شده بود که کارفرما به جهت قبول نداشتن شرایط پیمانکار، در حضور پیمانکار و با اطلاع وی، مطالبی را در نسخه قرارداد متعلق به خود، اضافه نموده بود که متعاقباً پیمانکار، تحت عناوین جعل و استفاده از سند مجعول از کارفرما شکایت مطرح نمود و علی رغم دفاعیات متهم مبنی بر اینکه الحاق، در حضور و با اطلاع شاکی بوده است و همچنین معرفی شهودی از ناحیه وی مبنی بر صحت ادعای خویش، دادگاه بدون توجه به رکن روانی جعل، حکم به محکومیت کارفرما صادر نمود.<sup>۴</sup>

### ۲-۳. واکنش ها و پاسخ های بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا

جرم مانند هر پدیده اجتماعی، واکنش های مختلفی را از سوی سایرین ایجاد می نماید و نهادهای مختلف اجتماعی، پاسخ های متفاوتی به این پدیده ارائه می دهند. با توجه به مرجعی که پاسخ به جرم را تنظیم می نماید، می توان این واکنش را به انواع مختلفی تقسیم نمود. آنچه در رشته حقوق مورد اهتمام است، واکنش حقوقی است و آنچه در حقوق جزا به صورت خاص مورد بررسی قرار می گیرد، واکنش جزایی است (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۱۳). در نظام حقوقی ایران، قبل از انقلاب اسلامی، جرایم به سه دسته جنایت، جنحه و خلاف تقسیم شده بودند، لکن پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، طبقه بندی جرایم به شرح فوق کنار گذاشته شد و مبنای تقسیم از جرم به مجازات تغییر یافت. هم اکنون، وفق قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، مجازات های مقرر برای مرتکب، مشتمل بر چهار قسم، یعنی حد، قصاص، دیه و

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۰۸۵۹۹۳، مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۱، شعبه ۱۰۸ کیفری دو یزد.

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۱۷۵۰۳۷۵، مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۷، شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد.

۳. «با توجه به اینکه در زمان افتتاح حساب بانکی، امضاء اوراق بانکی از سوی متهم به جای شاکی صورت گرفته است، با علم و اطلاع شاکی بوده و به جهت و به قصد تقلب و به منظور اضرار شاکی محقق نگردیده است؛ فلذا به لحاظ عدم احراز سوءتیت و عنصر مادی جرم رأی بر برائت متهم ... صادر و اعلام می گردد». دادنامه شماره ۹۲۰۴۷۹، مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲، ش ۱۱۷۵ د.ع.ک. دادنامه مذکور به موجب دادنامه شماره ۲۲۲۲۰۱۱۹۵ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۹، ۲۲ د.ت. ابرام گردیده است. به نقل از مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران - کیفری، ۱۳۹۲، صص ۵۶۵ و ۵۶۶.

۴. دادنامه شماره ۱۴۰۲۱۳۳۹۰۰۰۳۴۸۴۵۱۸، مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۰، شعبه ۱۰۶ کیفری دو یزد.

تعزیر می‌باشد. تعزیرات نیز خود، به هشت درجه تقسیم شده‌اند که معیار قانون‌گذار در این تقسیم‌بندی، شدت جرم و نوع مجازات می‌باشد (سیاه‌پور و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۳).

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، در تمامی ایالات، سه درجه جنایت، جنحه و خلاف پیش‌بینی شده است و در نظام قانون‌گذاری فدرال نیز این دسته‌بندی وجود دارد. البته بین ایالت‌های مختلف، تمایز وجود دارد، لکن این سه درجه در تمامی ایالت‌ها وجود دارد. در قوانین فدرال نیز جنایات در پنج دسته، جنحه‌ها در سه دسته و خلاف‌ها در یک دسته تقسیم‌بندی شده است. تمامی این تقسیم‌بندی‌ها واجد آثاری هستند که هم آثار شکلی و هم آثار ماهوی را می‌توان برشمرد. در جرایم خلافی، دادگاه بدون حضور هیئت منصفه تشکیل می‌شود و متهم می‌تواند از وکیل استفاده کند یا نکند و نیز دولت مکلف نیست که برای متهمان وکیل در نظر بگیرد. در این جرایم دادستان به نمایندگی از دولت در دادرسی حضور پیدا نمی‌کند (آشوری و ترابی‌پور، ۱۳۹۹: ۱۰).<sup>۱</sup>

نظر به مراتب فوق و با عنایت به اینکه در نظام حقوقی ایران و آمریکا با توجه به اهمیت، قبح اجتماعی و آثار سوء بزه جعل، در اغلب موارد از کیفر جهت پاسخ‌دهی به بزه فوق استفاده شده است و اقدامات تأمینی و تربیتی در این حوزه، به دست فراموشی سپرده شده است، شیوه کیفردهی بزه جعل در دو نظام حقوقی فوق را تجزیه و تحلیل می‌نماییم.

### ۲-۳-۱. شیوه کیفردهی بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا

جعل و تزویر در نظام حقوقی ایران از حیث کیفر، به دو دسته متفاوت قابل تقسیم است. دسته‌ای که حکم جزایی آن‌ها در قانون مجازات اسلامی آمده و دسته‌ای دیگر که در قوانین خاص مورد حکم قانون‌گذار قرار گرفته است. اغلب این جرایم، از حیث ارکان مادی و معنوی مشابه هستند و تمایز آن‌ها بیشتر در مجازات است که قانون‌گذار با توجه به شدت و ضعف آثار سوء آن‌ها، مجازات متفاوتی برای هر کدام در نظر گرفته است (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). بزه جعل در نظام حقوقی آمریکا نیز از حیث کیفر، به دو دسته متفاوت قابل تقسیم است. دسته‌ای که حکم جزایی آن‌ها در قانون جزای فدرال آمده و دسته‌ای دیگر که در قانون جزای نمونه مورد حکم قرار گرفته است. مجازات جعل و استفاده از سند مجعول، به اعتبار ارزش و اهمیت موضوع جعل و موقعیت منتسب‌الیه، متفاوت بوده و مصادیق ساده و مشدد دارد؛ در شرایطی نیز رفتار جاعل در نظام حقوقی ایران در جعل اسکناس و اسناد مالی، می‌تواند به مجازات اعدام از باب افساد فی الارض بیانجامد. با این حال، اغلب کیفرهای مقرر شده برای جعل و تزویر در حقوق ایران و آمریکا، حبس و در مواردی نیز جزای نقدی است. در نظام حقوقی

۱. لازم به ذکر است، تقسیم‌بندی و درجه‌بندی فوق، مستخرج از ماده ۳۵۵۹ از کد کیفری فدرال آمریکا می‌باشد.

آمریکا، با مذاقه در قانون جزای نمونه و کد کیفری فدرال، مشخص می‌گردد که کیفری تحت عنوان شلاق، به جهت مخالف بودن با متمم هشتم قانون اساسی آمریکا که بیان می‌دارد «هیچ‌گونه کیفر بی‌رحمانه و غیر معمول نباید اعمال شود»، وجود ندارد، لکن در حقوق ایران در برخی موارد، مانند جعل کوپن و جعل آثار امام خمینی (ره)، در کنار کیفر حبس، شلاق تعزیری نیز مقرر گردیده است. در کد کیفری فدرال، سه کیفر اصلی جزای نقدی، حبس و اعدام پیش‌بینی گردیده، لکن در قانون جزای نمونه، بنا به ملاحظاتی سخنی از اعدام نیامده و حداکثر کیفری که در آن عنوان شده است، حبس ابد می‌باشد. کیفر اعدام در کد کیفری فدرال برای هیچ یک از حالات بزه جعل مقرر نگردیده، و به صورت محدود و صرفاً در مورد جرایم بسیار مهم و شدید همچون، قتل عمد درجه یک، خیانت به کشور، اقدامات تروریستی با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، وضع شده است.

### ۲-۳-۱- مجازات جعل و تزویر بر اساس موقعیت منتسب‌إلیه

صرف نظر از ارزش، اعتبار و اهمیت اسناد که به نوبه خود از جمله جهات تشدید است، موقعیت منتسب‌إلیه مبنی بر اینکه از اشخاص عادی باشد و یا از مأموران و مقامات اداری، یکی از مهم‌ترین معیارهای تشدید مجازات جعل و تزویر به شمار می‌آید. بدین ترتیب که قانون‌گذار بین اسناد، نوشته‌جات و اشیای مشابه با آن‌ها که منتسب به اشخاص عادی و یا مأموران و مقامات اداری است، تمایز گذاشته و برای جعل و تزویر دسته دوم، کیفر شدیدتری مقرر داشته است و در همین زمینه، برای جعل و تزویر اشیای منتسب به مقامات بلندپایه مملکتی، کیفر سنگین‌تری نسبت به جعل و تزویر سایر مقامات و مأموران اداری مقرر کرده است. در همین راستا، ماده ۵۲۴ ق.م.ا.ت، جعل احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری یا رؤسای سه قوه را به اعتبار مقام آن‌ها و نیز استفاده از آن را بزه‌انگاری نموده و کیفر شدیدی را (حبس از سه تا پانزده سال) در نظر گرفته است.<sup>۱</sup> تصریح به «اعتبار مقام آن‌ها» در ماده فوق، به منظور نشان دادن ابعاد رسمی جعل و خارج ساختن موارد غیررسمی و امور شخصی است. بدین معنا، اگر جعل امضاء یا مهر یا دستخط، ارتباطی با موقعیت رسمی مقام رهبری یا رؤسای سه قوه نداشته باشد، رفتار جاعل مشمول این ماده نیست و تابع مقررات جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی (ماده ۵۳۶ ق.م.ا.ت) است (آقایی نیا و رستمی، ۱۴۰۰: ۲۱۹ و ۲۲۰). در نظام حقوقی آمریکا، کد کیفری فدرال، در ماده ۴۹۷ به موضوع جعل یا تغییر در اسناد و فرامین اعطایی توسط رئیس‌جمهور ایالات متحده پرداخته و کیفر حداکثر ده سال حبس یا جریمه یا هر دو مجازات را مقرر داشته است. در خصوص میزان دقیق جریمه نیز بایستی به

۱. ماده ۵۲۴ ق.م.ا.ت: «هر کس احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری یا رؤسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید، به حبس از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد».

ماده ۳۵۷۱ کد کیفری فدرال مراجعه کرد و در آنجا حداکثر ۲۵۰/۰۰۰ دلار جزای نقدی برای مرتکب بزه فوق منظور گردیده است. ماده ۴۹۷ کد کیفری فدرال در مقایسه با ماده ۵۲۴ ق.م.ا.ت، میزان حبس کمتری برای مرتکب در نظر گرفته است، لکن در ماده ۵۲۴ اشاره‌ای به جزای نقدی نشده و این در حالی است که قاضی می‌تواند وفق ماده ۴۹۷ در کنار حبس، جزای نقدی را نیز برای مرتکب در نظر بگیرد. مقایسه مواد فوق این مطلب را می‌رساند که اختیارات قاضی در تعیین کیفر برای جعل مربوط به رئیس‌جمهور، در نظام حقوقی آمریکا بیشتر از نظام حقوقی ایران می‌باشد که این خود، ریشه در ماهیت نظام حقوقی آمریکا دارد که مبتنی بر کامن‌لا می‌باشد.

### ۲-۳-۱-۲. مجازات جعل و تزویر بر اساس اهمیت موضوع

در خصوص مجازات جعل و تزویر بر اساس اهمیت موضوع باید توجه نمود که اشیاء و اسناد موضوع جعل، از لحاظ حقوقی و اجتماعی دارای ارزش برابر و همسانی نبوده و کاربرد و تأثیر آن‌ها در روابط و موقعیت‌های حقوقی متمایز است. بر همین اساس، آثار سوء اجتماعی آن‌ها با یکدیگر، تفاوت داشته و بایستی کیفر متفاوتی نیز برای جعل هر یک از آن‌ها مقرر نمود. بدون تردید، اعتبار اسناد رسمی مطلق، و اعتبار اسناد عادی نسبی است و دخل و تصرف در هر یک از این‌ها نیز از حیث حقوقی و اجتماعی، متمایز است. بر همین اساس، مجازات جعل و تزویر اسناد رسمی، شدیدتر از مداخله در اسناد عادی است و یا مجازات جعل اسکناس، شدیدتر از مجازات سایر اسناد رسمی است (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

نظر به اهمیت اسکناس و اسناد مالی و تجاری در روابط اقتصادی مردم و تأثیر چشمگیری که جعل و استفاده آن‌ها بر فضای کسب و کار، سیاست و امنیت کشور می‌گذارد، قانون مجازات اسلامی به‌طور ویژه، جعل آن‌ها را مورد عنایت قرار داده است. جعل و استفاده از سند مجعول در مورد اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی در بند (۵) ماده ۵۲۵ ق.م.ا.ت<sup>۱</sup> و ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت<sup>۲</sup> اشاره شده است. آنچه موجب تمایز این دو ماده می‌شود، همان رکن معنوی بزه

۱. ماده ۵۲۵ ق.م.ا.ت: «هر کس یکی از اشیای ذیل را جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال کند، یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد: ... ۵. اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی.»

۲. ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت: «هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره

در ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت است. در مورد اسکناس، «رایج» بودن شرط است، لکن در رابطه با سایر اسناد بانکی، چنین شرطی اهمیت ندارد. افزون بر این، شباهت عرفی میان مجعول و اصیل، در اسکناس لازم است و برای تحقق بزه جعل، شباهت بین اسکناس مجعول و اسکناس واقعی باید رعایت شده باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۲۹۹). با توجه به مفاد هر دو ماده ۵۲۶ و ۵۲۵ ق.م.ا.ت، کیفر جعل اسکناس یا اسناد بانکی تعهدآور یا استفاده یا داخل کشور کردن آن، تابع یکی از حالت‌های ذیل است: نخست، مرتکب قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی را داشته و مشمول حکم مفسد فی الارض است و مجازات وی اعدام می‌باشد. در این رابطه، دادگاه باید شرایط افساد فی الارض را به شرح ماده ۲۸۶ ق.م.ا.ت مانند گستردگی ارتکاب، اخلال شدید در نظم عمومی کشور و قصد اخلال را احراز نماید. دوم، مرتکب قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی را داشته و مشمول حکم مفسد فی الارض نیست. در این حالت کیفر مرتکب به دلیل داشتن مقاصد خاص و عدم شمول حکم مفسد، پنج تا بیست سال حبس است. سوم، مرتکب قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی را نداشته و مشمول حکم مفسد فی الارض نیست که در این صورت از شمول ماده ۵۲۶ خارج و مشمول بند (۵) ماده ۵۲۵ ق.م.ا.ت می‌شود و کیفر آن یک تا ده سال حبس می‌باشد (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۰: ۲۲۵).

وفق قانون جزای نمونه، جعل اسکناس و اوراق بهادار جنایت از نوع درجه دوم (حبس بین یک تا ده سال) محسوب می‌شود. همچنین ماده ۴۷۱ قانون کیفری فدرال، به بزه‌انگاری جعل اسکناس و اوراق بهادار ایالات متحده پرداخته و در این باره مقرر می‌دارد: «هر شخصی که با قصد تقلب و فریب، هرگونه تعهد یا سایر موارد امنیتی متعلق به ایالات متحده آمریکا را به نحو مجعول تهیه، جعل، تحریف یا تغییر دهد، به موجب مقررات این عنوان، به جزای نقدی محکوم می‌شود یا به حبس برای مدتی که از بیست سال تجاوز نکند، محکوم خواهد شد، یا هر دو مجازات نسبت به وی اعمال می‌گردد». در ماده فوق اشاره‌ای به اسکناس نشده، لکن اصطلاح «تعهد یا سایر موارد امنیتی متعلق به ایالات متحده آمریکا»<sup>۱</sup> وفق ماده ۸ قانون کیفری فدرال، به اسکناس و اوراق بهادار اشاره دارد. در خصوص میزان دقیق جریمه نیز بایستی به ماده ۳۵۷۱ کد کیفری فدرال مراجعه کرد و در

---

از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی، جعل یا وارد کشور نماید، یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود».

1. obligation or other security of the United States

آنجا حداکثر ۲۵۰/۰۰۰ دلار جزای نقدی برای مرتکب بزه فوق منظور گردیده است. ماده ۴۷۱ کد کیفری فدرال در مقایسه با ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت، میزان حبس مشابهی برای مرتکب در نظر گرفته است، لکن در ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت، اشاره‌ای به جزای نقدی نشده و این در حالی است که قاضی می‌تواند وفق ماده ۴۹۷ در کنار حبس، جزای نقدی را نیز برای مرتکب در نظر بگیرد. همچنین وفق ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت حداقل حبس برای مرتکب پنج سال منظور گردیده در حالیکه در ماده ۴۷۱ کد کیفری فدرال حداقلی برای کیفر حبس مقرر نگردیده است. مقایسه مواد فوق این مطلب را می‌رساند که از جهت میزان حبس هر دو نظام حقوقی تا حدودی مشابه عمل کرده‌اند، لکن قانون‌گذار آمریکا با عنایت به اینکه جزای نقدی را برای مرتکب در نظر گرفته است، سیاست کیفری سختگیرانه‌تری مقرر داشته است، اما باید بدین نکته اشاره نمود که در صورتی که جعل موضوع ماده ۵۲۶ ق.م.ا.ت، مصداق افساد فی الارض باشد، مجازات اعدام را در پی خواهد داشت.

لازم به ذکر است، قانون‌گذار آمریکا در ماده ۴۷۲ کد کیفری فدرال، «نگهداری اسکناس و اوراق بهادار مجعول» را بزه‌انگاری نموده و برای آن حداکثر بیست سال حبس یا جریمه را در نظر گرفته است. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، نگهداری اسناد و اشیاء مجعول در هیچ حالتی بزه‌انگاری نشده که به نظر می‌رسد خلأ تقنینی در این خصوص وجود دارد. توجیهی که در خصوص عدم بزه‌انگاری نگهداری اسناد و اشیاء مجعول آورده می‌شود این است که نگهداری اسناد و اشیاء مجعول، فی نفسه آسیب و ضرری را ایجاد نمی‌نماید. این استدلال قابل قبول نمی‌باشد؛ چراکه صرف بزه جعل نیز متضمن ورود ضرر نمی‌باشد و اگرچه نگهداری اسناد مجعول فی نفسه آسیب و ضرری وارد نمی‌آورد، لکن مقدمه برخی جرایم مانند استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری می‌باشد. همچنین، قانون‌گذار، نگهداری برخی موضوعات کم‌اهمیت‌تر، مانند مقدار کمی مواد مخدر سنتی و کالای ممنوع قاچاق (مشروب خارجی) را بزه‌انگاری نموده است که مؤید این مطلب است که حداقل در خصوص موضوعات مهم، مانند اسکناس و اسناد رسمی مجعول، نگهداری آن‌ها نیز بایستی مورد بزه‌انگاری قرار گیرد. عدم پذیرش این دیدگاه، به معنای مباح و مجاز بودن رفتار فوق و باز کردن راه برای شیادان است که با خیال آسوده، مقاصد شوم خود را پیش گرفته و از کیفر بگریزند. در نظام حقوقی ایران، احکام جعل و تزویر در اسناد رسمی در مواد ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴ ق.م.ا.ت مطرح شده است. قانون‌گذار در ماده ۵۳۲ ق.م.ا.ت، با ذکر مصادیق رفتار در جعل مادی، مجازات کارمندان و مسؤولان دولتی را که در اجرای وظیفه خود مرتکب جعل در اسناد رسمی می‌شوند، حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی به میزان ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین کرده است. ماده ۵۳۳ نیز مجازات اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند و مرتکب این نوع

جعل می‌شوند مشخص می‌کند و برای آن کیفر شش ماه تا سه سال حبس و جزای نقدی به مبلغ ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال در نظر گرفته است و سرانجام در ماده ۵۳۴ ق.م.ا.ت، برای جعل معنوی در اسناد رسمی، کیفر حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی به میزان ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال مقرر شده است. در حقوق ایالات متحده آمریکا، ماده ۴۹۴ قانون کیفری فدرال، به بزه‌انگاری جعل اسناد رسمی و عمومی پرداخته و مجازات حبس تا ده سال و جزای نقدی تا ۲۵۰/۰۰۰ دلار را برای مرتکب منظور داشته است که مؤید این مطلب است که برای اسناد رسمی در حقوق آمریکا کیفر شدیدتری مقرر گردیده است. همچنین ماده فوق، برای نگهداری اسناد رسمی نیز کیفر فوق را در نظر گرفته است. لازم به ذکر است وفق ماده فوق، نگهداری اسناد رسمی زمانی جرم محسوب می‌شود که به قصد استفاده و انتشار باشد.

جعل و تزویر در اسناد و نوشته‌های غیررسمی و استفاده از آن‌ها در ماده ۵۳۶ ق.م.ا.ت، به عنوان یک حکم کلی و فراگیر مقرر شده است. جعل و تزویر در تمام اسناد و نوشته‌های عادی، نظیر اسناد معاملاتی، قولنامه‌ها، رسیدهای عادی، چک‌های بانکی و وصیت‌نامه‌های خودنوشت، در شمول این ماده قرار می‌گیرد. در واقع، در هر مورد که رفتار مرتکب در چارچوب جعل اسناد رسمی قرار نمی‌گیرد، به استناد ماده ۵۳۶ ق.م.ا.ت قابل مجازات است (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۰: ۲۴۳). کیفر مقرر شده برای مرتکب وفق ماده فوق، حبس از سه ماه تا یک سال یا ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی می‌باشد. در نظام حقوقی آمریکا، جعل اسناد عادی اصولاً بزه‌ی فدرال محسوب نمی‌شود، مگر اینکه قصد مرتکب وفق ماده ۴۹۵ از کد کیفری فدرال، دریافت هرگونه وجه از ایالات متحده باشد. لازم به ذکر است وفق قانون جزای نمونه، اگر موضوع جعل، وصیت‌نامه، سند مالکیت، قرارداد، سند ابراء، سند تجاری یا اسناد دیگری که در حکم آن‌ها بوده و یا مدارک دیگری که از طریق دلالت، ایجاد، انتقال، تفسیر، فسخ یا به شکل دیگری، بر روابط قانونی اثرگذار باشد، جنایت از نوع درجه سوم (حبس بین یک تا پنج سال) محسوب می‌شود و در غیر این صورت، جعل جنحه (حبس تا یک سال) محسوب می‌گردد (آقایی‌نیا و محمودی جانکی، ۱۴۰۰: ۲۲۴).

### نتیجه

جعل از جمله جرائمی است که با ارتکاب آن، اعتماد مردم نسبت به اسناد و نوشته‌ها و سایر چیزهای مصرح در قانون کم‌کم رنگ خود را می‌بازد و باعث سلب اعتماد افراد به اسناد و نوشته‌های موجود بین آن‌ها می‌شود. با وجود اختلاف دیدگاه حقوق‌دانان در تعریف جعل، تعاریف ارائه شده از این بزه، از معانی لغوی دور نیفتاده و بر مفاهیمی چون تغییر دادن یا ساختن مبتنی گردیده و در تعریفی جامع و مانع، جعل عبارت از «ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند یا اشیاء مذکور در قانون برخلاف

حقیقت و به قصد تقلب، به نحوی که قابلیت ایجاد پیامدهای حقوقی را داشته باشد»، می‌باشد. در حقوق ایران، جعل به عنوان یک بزه علیه آسایش عمومی شناخته می‌شود که با توجه به پیچیدگی و سخت بودن ارائه تعریفی جامع و مانع از آن، قانون‌گذار از تعریف بزه فوق اجتناب نموده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است. مقرره اصلی جعل در حقوق ایران، فصل پنجم کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی می‌باشد که در مواد ۵۲۳ الی ۵۴۱، به بزه‌انگاری و کیفردهی انواع جعل و جرایم مشابه پرداخته است. همچنین با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ و اختصاص یک بخش به جعل رایانه‌ای (مواد ۷۳۴ و ۷۳۵ ق.م.ا.ت)، مقررات جعل و مصادیق آن، توسعه بیشتری پیدا کرد. افزون بر این، جعل به اقتضای موضوع در قوانین خاص نیز پیش‌بینی شده و مصادیق قانونی این جرم، گسترده و متنوع است. در مقابل، در حقوق آمریکا، جعل به عنوان یک جرم علیه اموال شناخته می‌شود و فصل ۲۵ بخش جرایم کد کیفری ایالات متحده، به «جعل و تقلب» اختصاص یافته و در قالب مواد ۴۷۰ الی ۵۱۴، به بزه‌انگاری انواع جعل و جرایم مرتبط با آن پرداخته است. همچنین، علاوه بر کد کیفری آمریکا به عنوان یک منبع الزام‌آور، قانون جزای نمونه نیز به عنوان یک منبع ارشادی اما مهم، در فصل ۲۲۴، به بزه‌انگاری «جعل و اقدامات متقلبانه» پرداخته است.

با مقایسه حقوق ایران و آمریکا این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه در هر دو نظام حقوقی، ارتکاب جعل به تنهایی و فارغ از ارائه یا استفاده از سند مجعول، نظم و آسایش عمومی را مختل نمی‌سازد، اما از آنجا که اعتماد عمومی نسبت به اصالت و صحت نوشته‌ها و اسناد در تحکیم روابط اقتصادی، اجتماعی و غیره سهم به‌سزایی دارد، جعل بزه‌ی مستقل محسوب گردیده و ورود سند مجعول به عرصه اجتماع، در تحقق آن فاقد اثر است. ارکان مادی مشترک جعل در هر دو نظام فوق، شامل ساختن یا تغییر دادن، وجود منتسب‌الیه، خلاف واقع بودن، و قابلیت اضرار یا قابلیت ایجاد پیامد حقوقی، و رکن معنوی آن، علاوه بر سوءنیت عام (علم و عمد)، مستلزم سوءنیت خاص قصد تقلب یا فریب نیز می‌باشد. البته، ذکر این نکته لازم است که در حقوق ایران، با توجه به دکترین حقوقی و رویه قضایی، از جمله شرایط لازم دیگر برای تحقق بزه جعل، قابلیت به اشتباه انداختن می‌باشد که کد کیفری و قانون جزای نمونه آمریکا بدین موضوع اشاره‌ای نداشته است. همچنین، در حقوق آمریکا، علاوه بر قصد فریب یا ایراد خسارت به دیگری، آگاهی از ارتکاب فریب یا ایراد خسارت به دیگری برای تحقق رکن معنوی جعل نیز کفایت می‌کند. در حقوق ایران، در مباحث مرتبط با جعل در قانون، به مادی یا معنوی بودن آن اشاره نشده و مقررات جعل تنها بر اساس موضوع و اهمیت منتسب‌الیه، مورد توجه قرار گرفته است، اما اغلب حقوق‌دانان مواد ۵۳۴ و ۵۳۶ از کتاب تعزیرات را به عنوان مستند قانونی جعل معنوی در نظر گرفته‌اند، لکن در حقوق آمریکا، چه در قانون

جزای نمونه و چه در کد کیفری ایالات متحده، بدون آنکه صراحتاً اشاره‌ای به جعل معنوی شده باشد، به تعریف، بزه‌انگاری و کیفردهی انواع جعل پرداخته که ناگزیر بایستی جهت مجازات جعل معنوی در ایالات متحده، از حقوق کامن‌لا و رویه قضایی بهره جست.

در خصوص رکن معنوی بزه جعل، با توجه به مطلق بودن جعل از یک سو و عبارت «قصد تقلب» در انتهای ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت از سوی دیگر، اجماع و نظر واحدی در خصوص سوءنیت خاص جعل، چه در دکترین حقوقی و چه در رویه قضایی وجود نداشته و آرای قضایی در این خصوص، مشتت می‌باشد. به نظر می‌رسد، «قصد تقلب» در ماده ۵۲۳ ق.م.ا.ت، فراتر از مفهوم منطوقی آن یعنی (قصد دگرگون کردن حقیقت) و نیز قصد اضرار یا جلب منفعت است و با «قصد فریب» سازگاری بیشتری دارد. می‌توان گفت که در تمام موارد، جاعل با قلب حقیقت به دنبال جازدن سند یا شیء مجعول به جای اصل و فریب دیگران است. قصد فریب دادن، همواره مستلزم قصد اضرار نبوده و ممکن است با اهداف دیگری، مانند قصد رسیدن به منفعت، قصد امحای آثار جرم، قصد سوء استفاده و غیره همراه باشد.

در پایان جستار حاضر، مجازات بزه جعل در حقوق ایران و آمریکا مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید مجازات جعل، به اعتبار ارزش و اهمیت موضوع جعل و موقعیت منتسب‌الیه، متفاوت بوده و مصادیق ساده و مشدد دارد. در قوانین ایران و آمریکا، دو کیفر اصلی حبس و جزای نقدی برای مرتکبین جعل در نظر گرفته شده است، لکن در نظام حقوقی ایران، در شرایطی رفتار جاعل در جعل اسکناس و اسناد مالی، می‌تواند به مجازات اعدام از باب افساد فی الارض بیانجامد. شلاق تعزیری نیز در ایران برای برخی از جرایم این حوزه (مانند جعل کوپن)، در نظر گرفته شده است که بسته به میزان اهمیت و شدت رفتار ارتكابی، یک یا چند مورد از کیفرهای معنونه، تعیین می‌شود. همچنین قانون‌گذار آمریکا در مواردی که موضوع جعل، اسناد مهمی مانند اسکناس، اوراق بهادار و اسناد رسمی باشد، نگهداری آن را نیز بزه‌انگاری نموده و برای آن تا بیست سال حبس را نیز در نظر گرفته است. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، نگهداری اسناد و اشیاء مجعول در هیچ حالتی بزه‌انگاری نشده که با توجه به اهمیت برخی موضوعات، مانند اسکناس مجعول، و نظر به اینکه قانون‌گذار ایران، نگهداری برخی موضوعات کم‌اهمیت‌تر را نیز بزه‌انگاری نموده، خلأ تقنینی در این خصوص مشهود است. عدم بزه‌انگاری نگهداری اسناد مجعول مهم، به منزله اجازه ضمنی به بزهکاران احتمالی است که گشاده‌دستانه و بدون ترس از عواقب قانونی عمل خویش، مبادرت به ارتکاب رفتار فوق نمایند.

## منابع

## فارسی

- آشوری، علی اصغر و ترابی پور، علی. (۱۳۹۹). درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری؛ (چالش‌ها و راهکارها). چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- آقایی‌نیا، حسین و رستمی، هادی. (۱۴۰۰). جرایم علیه مصالح عمومی کشور. چاپ اول، تهران: میزان.
- آقایی‌نیا، حسین و محمودی‌جانکی، فیروز. (۱۴۰۰). قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا. چاپ اول، تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی. جلد اول، چاپ چهلّم، تهران: میزان.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۳۹۶). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم). جلد اول، چاپ سوم، تهران: میزان.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۳۹۷). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (واکنش در برابر جرم). جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن. (۱۳۹۶). جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص. چاپ دوم، تهران: مجد.
- بارانی، محمد. (۱۳۹۹). جعل و تزویر در قانون و رویه قضایی ایران، چاپ چهارم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- پیمانی، ضیاءالدین. (۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی (۳) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. چاپ نهم، تهران: میزان.
- سالاری، مهدی. (۱۳۸۶). جعل و تزویر، چاپ اول، تهران: میزان.
- سیاه‌پور، محمدرضا؛ بهم‌پوری، عبدالله و صالحی، کریم. (۱۴۰۳). آثار، نتایج و ایرادات درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری. فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۶.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۸). جرایم علیه مصالح عمومی کشور. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: مجد.
- شیری، عباس. (۱۳۹۸). جعل و تزویر. چاپ اول، تهران: میزان.
- قاسمی، ناصر و ملک‌زاده رودبند، ریحانه. (۱۴۰۲). اشکال قاچاق کالا و چرایی جرم‌انگاری آن در حقوق ایران. فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۱.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ نودوهمتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاسترن، کانی‌جی. (۱۳۹۸). مقدمه‌ای بر نظام حقوقی آمریکا. ترجمه احسان حسینی، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- لفیو، واین‌آر. (۱۳۹۷). جرم‌های مالی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. ترجمه حسین آقایی‌نیا، چاپ اول، تهران: میزان.
- لفیو، واین‌آر. (۱۴۰۱). حقوق جزای اختصاصی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. ترجمه حسین آقایی‌نیا، چاپ اول، تهران: میزان.

- لفیو، واین آر. (۱۳۹۰). عنصر معنوی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. ترجمه فاطمه موسوی خوشدل، چاپ اول، تهران: میزان.
- محسنی، فرید. (۱۳۹۷). شرح قانون مجازات اسلامی. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- معین، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- منصورآبادی، عباس و فتحی، محمدجواد. (۱۳۹۸). جعل و تزویر و جرایم وابسته. چاپ چهارم، تهران: سمت.
- میرکمالی، سیدعلیرضا و عباسزاده امیرآبادی، احسان. (۱۳۹۳). تحلیل جرم جعل مفادی. آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۸.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۵). جرایم علیه اشخاص. چاپ بیست و دوم، تهران: میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۶). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. چاپ سی و پنجم، تهران: میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی ۱ (پدیده مجرمانه). چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- نعیمی منش، علی. (۱۴۰۰). حمایت کیفری از حق تصویر در حقوق ایران و آمریکا. پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

### عربی

- زکی ابو عامر، محمد. (۱۹۹۲). قانون العقوبات (القسم الخاص). چاپ دوم، بیروت: دارالجامعیه.
- عالیه، سمیر. (۱۹۹۶). اصول قانون العقوبات (القسم العام). بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات.
- عبد المنعم، سلیمان. (۲۰۰۳). النظرية العامة لقانون العقوبات. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- عبد الغریب، محمد. (۱۹۹۴). شرح قانون العقوبات (القسم العام). قاهره: مطبعة ابناء وهبة حسان.
- محمد، عوض. (۱۹۸۵). الجرائم المضرة بالمصلحة العامة. اسکندریه: دار المطبوعات الجامعية.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۹۹۲). شرح قانون العقوبات (القسم الخاص). قاهره: دارالنهضة العربيه.

### انگلیسی

- Ashworth, Andrew and Jeremy Horder (2013), Principles of Criminal Law, seventh edition, London, Oxford University Press.
- C. Sattinger, Oscar (Managing Editor), (1968), American Jurisprudence, Second edition, New York, Lawyers Cooperation Publishing.
- Croddy, Marshall and Hayes, Bill (2012), Criminal Justice in America, Fifth edition. Constitutional Rights Foundation. Los Angeles, California.
- Garner, Bryan A, (2009), Black's Law Dictionary, Ninth Edition, West Group.
- Herring, Gonathan (2002), Criminal Law, 1st Ed., London, MacMillan.
- Mainolfi, Katherine (2007), Forensic document examination. www.Human apress.com.
- Murphy, Peter (Editor-in-chief), (2002), Blackstone's Criminal Practice, 12th Ed., New York, Oxford.
- Nickell, Joe (1996), Detecting Forgery: Forensic Investigation of Documents, Kentucky, The University Press of Kentucky
- Sadullaev, Jaxongir Djamshedovich, (2025), Analysis of objective and subjective elements of the crime of document forgery, selling, or using forged documents, The American Journal of Political Science Law and Criminology, Vol. 7, No 4, 11.
- Scheb, John M., Scheb II, John M. (2011), criminal law and procedure, USA:

Belmont, Wadsworth.

- The American Institute, (1980), Model Penal Code and Commentaries (official Draft and Revised Comments), Part II, Definition of Special Crimes, 220.1 to 230.5, Philadelphia Pa.
- Thomas, Terry (2007), Criminal Records: A Database for the Criminal Justice System and Beyond, first edition, London, Palgrave Macmillan.